

اصطلاحات تخصصی در مطالعات زبانی

ویدا شقاقی (دانشگاه علامه طباطبایی)

ما، در ارتباطات روزمره خود با دیگران، از زبان و اشارات و حرکات بدنی استفاده می‌کنیم؛ مثلاً موافقت خود را در زبان فارسی گفتاری، با بله، آره، معلومه و نظایر آنها؛ یا با پایین آوردن سر و به هم زدن پلکها اعلام می‌کنیم. گویشوران هر جامعه زبانی نشانه‌های برقراری ارتباط با دیگر افراد را می‌شناسند و به هنگام نیاز آنها را به کار می‌برند. هرچند گاهی در استفاده از این نشانه‌ها اشتباه رخ می‌دهد که منجر به بروز بدفهمی و اختلاف می‌گردد، چه بسا این سوء تفاهم و اختلاف به کمک کسی و با درک صحیح موقعیت رفع گردد. در حوزه علوم، برقراری ارتباط حکم دیگری دارد. در اینجا، هدف از برقراری ارتباط، منتقل ساختن اطلاعات دقیق و صریح است و هرگونه ابهام یا بدفهمی مانع کسب نتایج مورد نظر می‌شود. بنابراین، برخلاف آنچه در ارتباط عادی گفتاری رخ می‌دهد، از کوتاه‌سازی و حذف آنچه میان طرفین معهود و شناخته شده است اجتناب می‌شود و، با بیان دقیق و کامل کلیه اطلاعات مورد نیاز، امکان درک درست مطلب فراهم می‌آید. همچنین، از کاربرد صنایع لفظی و بدیعی خودداری می‌شود؛ زیرا هدف از نوشته علمی زیبایی‌آفرینی نیست و تنها انتقال دقیق و روشن مطالب مد نظر است. از این رو، در هر یک از حوزه‌های علوم، اصطلاحاتی خاص با تعاریف دقیق کاربرد دارند که گاه کاملاً با معانی آنها در حوزه‌های دیگر متفاوت است. مثلاً کلمه توان به معنی «قدرت» و «قوه» به کار می‌رود؛ اما، در ریاضیات، به حاصل ضرب یک یا چند بار عدد در خود تعریف می‌شود. واژگان تخصصی هر حوزه به مقتضای موضوع آن حوزه با دیگر حوزه‌ها فرق

دارد، هرچند اصطلاحات مشترک چند حوزه نیز وجود دارد. در حوزه مطالعات زبانی نیز، مقصود پژوهشگران انتقال دقیق مفاهیم است تا بتوان به درستی عملکرد بخشهای متعدد آن را توصیف کرد. از این رو، زبان‌شناسان نیز سعی می‌کنند تا اصطلاحات مورد نیاز خود را به دقت تعریف کنند تا از بروز هرگونه بدفهمی پرهیز شود. در این مقاله، برآنیم تا چند اصطلاح زبان‌شناسی مربوط به ساختمان واژه را بررسی و توصیف کنیم.

۱. پیشینه مطالعات

دستورنویسان ایرانی از جمله قریب و همکاران (۱۳۶۳)، خانلری (۱۳۶۳)، شریعت (۱۳۶۴) و خیام‌پور (۱۳۷۲) هیچ‌یک بخشی از دستور را صرف ننامیده‌اند. آنها برای توصیف زبان فارسی ابتدا به اجزای کلام سپس نسبتاً به اختصار به ساختمان جمله پرداخته‌اند. مشکور (۱۳۴۹) دستور خود را به شش بخش زیر تقسیم کرده است: صرف، حروف مفرد و مرکب، نحو، پساوندها و پیشاوندها، کلمات مرکب، عربی در پارسی. اما وی نیز، در بخش صرف، اجزای کلام را توصیف کرده است. مثلاً، ضمن تقسیم اسم به چند نوع، ساختمان آن را توصیف و کاربرد نحوی آن را به صورت مفرد یا جمع، معرفه یا نکره، همچنین، کاربرد معنایی آن را به صورت مترادف و متضاد و نظایر آن بیان کرده است (ص ۲۸-۳۰). علاوه بر شباهت دستورهای مؤلفان ایرانی در طبقه‌بندی و توصیف بخشهای زبان و وجه اشتراک دیگری که کاملاً مشهود است درهم آمیختن توصیفهای همزمانی و تاریخی است. در همه این آثار، علاوه بر توصیف وضع موجود، به مواردی اشاره شده است که تنها به مطالعات تاریخی زبان مربوط می‌شود. مثلاً برای توصیف ماضی استمراری به کاربرد پیشوندهای می- و همی- و پسوند ی (به تنهایی یا همراه پیشوند) اشاره شده (قریب و همکاران ۱۳۶۳: ۱۵۸) و بیت زیر شاهد آورده شده است:

گر آنها که می‌گفتمی کردمی نکوسیرت و پارسا بودمی

در دستور شریعت (۱۳۶۴: ۱۳۴) آمده است: می- در اول فعل ماضی معنی استمراری می‌دهد و همی- مانند می- است و در قدیم استعمال می‌شده است. وی سپس (ص ۱۴۲) اضافه می‌کند که گاهی، قبل از فعل، می- یا همی- می‌آورند و پس از آن حرف ی- مانند می‌رفتمی و همی‌رفتمی. مشکور (۱۳۴۹: ۸۵) از دو لفظ می- و همی- برای ساختن ماضی

استمراری نام می‌برد. وی نیز به کاربرد می- و همی- با یای استمرار در قدیم اشاره می‌کند و شاهدی از سعدی می‌آورد:

کسان که در رمضان چنگ می‌شکستندی نسیم گل بشنیدند و توبه بشکستند
خیام‌پور (۱۳۷۲: ۸۲-۸۳)، ضمن توصیف ماضی استمراری، با ارائه شواهدی از زبان
معاصر و سعدی وندهای می- و همی- را نشانه‌های ماضی استمراری قلمداد می‌کند:

بهبزاد وقتی رسید که من سوار ماشین می‌شدم.

ور وزیر از خدا بترسیدی همچنان کز ملک ملک بودی

کسان که در رمضان چنگ می‌شکستندی نسیم گل بشنیدند و توبه بشکستند

در این میان، خانلری (۱۳۶۳: ۳۴) تنها ماضی استمراری را توصیف کرده و فقط از
نشانه می- شاهد آورده است. وی هیچ اشاره‌ای به وندهای همی- و ی- نکرده و برای
آنها شاهدی از اشعار متون قدیم نیاورده است.

وجه اشتراک دیگر این دست‌نویسان درهم‌آمیختن گونه‌های زبانی است. آنها اغلب
از گونه‌های نوشتاری به‌ویژه ادبیات (نظم و نثر) شاهد می‌آورند و توجهی به گونه
گفتاری ندارند؛ حال آنکه تفاوت نظرگیری بین گونه‌های گفتاری و نوشتاری، رسمی و
غیررسمی، و ادبی و غیرادبی وجود دارد. از این رو، زبان‌شناسان، برای توصیف دقیق
کارکرد زبان، از درهم‌آمیختن این گونه‌ها اجتناب می‌کنند.

در مطالعات زبان‌شناسان غربی نیز تا اواخر قرن نوزدهم وضع کمابیش به همین سان
بود؛ اما، از آغاز قرن بیستم، مطالعه آنان در ساخت زبان تخصصی‌تر شده و جنبه‌های
متعدد آوایی، صرفی، نحوی، معنایی و کاربردی را دربرگرفته است. در حوزه صرف،
پژوهشگران منحصراً به ساختمان واژه و فرایندهای ساخت واژه و اجزای سازنده هر
واژه توجه می‌کنند.

تا دهه هشتم قرن بیستم، توجه چندانی به مطالعات صرفی نمی‌شد. در نیمه اول قرن
بیستم، زبان‌شناسان ساختگرا به ساخت زبان در سطوح متعدد توجه کردند و
کوچک‌ترین واحد ساختاری زبان را واج نام نهادند. واج کوچک‌ترین واحد آوایی زبان
است که معنی ندارد اما تمایز معنی پدید می‌آورد. در هر زبان، مجموعه معینی از واجها
وجود دارد که در جایگاههای آغازی و میانی و پایانی می‌نشینند. مثلاً، در زبان فارسی،
واج خ /x/، در بافتهای سه‌گانه مذکور در واژه‌های خار، بخت، ملخ نشسته است. چنانچه به

جای آن واج س /s/ را به کار ببریم، واژه‌های سار و بست و ملس را با معانی دیگر به دست خواهیم آورد.

در سطحی دیگر از ساخت زبان، عناصر دیگری موسوم به تکواژ بررسی شد که از یک یا چند واج هم‌نشین ساخته می‌شود و کوچک‌ترین واحد معنی‌دار زبان است. این زبان‌شناسان تکواژهای زبان را به دو گروه واژگانی (مانند شوخ، گل، خواب) و دستوری (مانند تو، که، با) تقسیم کردند. علاوه بر آن، تکواژهای واژگانی و دستوری را از نظر نحوه کاربرد در ساخت به دو گروه آزاد (مانند زن، اسم؛ جوان، صفت؛ از، حرف اضافه؛ من، ضمیر ناپیوسته) و وابسته (مانند خواه، فعل؛ ت، ضمیر پیوسته، و -ار، پسوند اشتقاقی) تقسیم کردند. تکواژ آزاد مستقلاً در ساخت به کار می‌رود اما تکواژ وابسته هیچ‌گاه مستقلاً در ساخت ظاهر نمی‌شود و همیشه متصل به تکواژی دیگر است. تکواژ وابسته دستوری را نیز، با توجه به نقش آن، به دو نوع وند اشتقاقی و تصریفی تقسیم کردند. به این ترتیب، تکواژ کوچک‌ترین واحد معنی‌دار (واژگانی یا دستوری) زبان به شمار رفت که بدون از دست دادن معنی یا نقش دستوری قابل تقسیم به اجزای کوچک‌تر نبود. زبان‌شناسان ساختگرا به ساخت جمله یعنی مطالعات نحوی و به مطالعات معنایی توجه چندانی نداشتند. در نیمه دوم قرن بیستم، زبان‌شناسان توجه خود را به تدریج به دو حوزه نحو و معنی گسترش دادند. در چارچوب مطالعات اولیه دستور زایشی، بیشترین توجه به نحو معطوف بود و پژوهشگران رغبت چندانی به دیگر حوزه‌های زبان از خود نشان نمی‌دادند.

آنان در مطالعات زبانی با اشکالات بی‌شماری مواجه شدند که ناشی از تعامل دیگر حوزه‌های زبان با نحو بود. از این رو، رفته‌رفته آن حوزه‌ها نیز در مدار توجه قرار گرفت. از دهه هشتم قرن بیستم به بعد، به مطالعات صرفی و معنایی و کاربردی نیز در کنار نحو یا مجزا از آن پرداخته شد. از دهه نهم، زبان به عنوان مجموعه‌ای از چند حوزه مستقل اما در تعامل با یکدیگر توصیف شد (Chomsky 1981). یکی از این حوزه‌ها صرف نام دارد.

۲. مطالعات صرفی

ماتیوز (1991: 9) صرف را شاخه‌ای از دستور می‌خواند که به ساختمان درونی واژه‌ها می‌پردازد. به نظر او، ساختمان واژه را از دو جنبه می‌توان بررسی کرد: ساخت

واژه^۱ و تصریف^۲ (ص ۱۴-۱۵). ساخت واژه به تولید واژه‌های تازه مربوط می‌شود در صورتی که تصریف با صورت کلمه سروکار دارد و نشانه‌های مقوله‌های دستوری را شامل می‌شود. وی، برای توجیه این تفکیک به فرهنگ لغت استناد می‌کند که کلیه واژه‌های زبان در آن فهرست شده‌اند اما از صورتهای تصریفی کلمه در آن اثری نیست. مثلاً، در فرهنگ فارسی معین واژه‌های شکیب، شکیب، ناشکیبا، ناشکیبایی به صورت مدخلهای مجزا درج شده‌اند اما صورتهایی مانند می‌خوانم، می‌خواند؛ جوان‌تر، جوان‌ترین؛ مدادها که دارای وند تصریفی هستند در آن وارد نشده است.

متیوز، با ارائه شواهدی از زبانهای متعدد، نتیجه می‌گیرد که، به رغم شباهتهای صوری و ریشه‌شناختی واژه‌ها در هر زبان، می‌توان مطالعه آنها را در دو بخش مجزا انجام داد. واژه قاموسی^۳ محصول فرایندهای واژه‌سازی از قبیل اشتقاق و ترکیب است و صورت کلمه^۴ حاصل فرایند تصریفی.

هر دو فرایند اشتقاق و تصریف با افزودن تکواژ وابسته‌ای موسوم به وند به پایه عمل می‌کنند. وند را با توجه به محل اتصال آن به پایه به پیشوند، میانوند، و پسوند تقسیم می‌کنند. پیشوند به ابتدای پایه و پسوند به انتهای آن متصل می‌شود؛ اما میانوند ساختمان واژه را می‌شکند و در درون آن قرار می‌گیرد. در زبان فارسی معاصر، پیشوندهایی مثل می- در می‌روم و بی- در بی‌هنر و پسوندهایی مثل -تر در بزرگ‌تر و -ا در دانا به کار می‌روند. اما نمونه‌ای برای میانوند یافت نمی‌شود. مثالهایی مثل سراسر و لبالب که در کتابها به عنوان نمونه آمده در واقع میانوند نیستند؛ زیرا در فارسی کلماتی چون سراسر و لبالب نبوده تا میانوند در درون آنها قرار گیرد.

گاه بعضی وندهای تصریفی و اشتقاقی شباهت صوری دارند که یا ناشی از تحول تاریخی است یا وام‌گیری یا اشتقاق^۵. مثلاً پسوند ی /-i/ در زبان فارسی دو نقش متفاوت دارد: یا اسم‌ساز است (در جوانی و پیری) که یای مصدری نامیده می‌شود و صورت تحول‌یافته وند -یه /-ih/ فارسی میانه است؛ یا صفت‌ساز است (در درسی و تهرانی) که یای نسبت نام دارد و صورت تحول‌یافته وند -ایگ /-ig/ فارسی میانه است (کلباسی ۱۳۷۱: ۱۱۲). پسوند -ن (-an) در فارسی نشانه مصدر است که به ستاک گذشته فعل افزوده

1) word formation 2) inflection 3) lexeme 4) word form
5) split

می‌شود مانند آوردن و شنیدن؛ و پسوند -ن (-an)، که از زبان عربی وارد فارسی شده، قید می‌سازد مانند گاهاً و تلفناً (همان‌جا ۱۱۶). پسوند -ه (-e) در زبان فارسی به ستاک گذشته فعل افزوده می‌شود و صفت مفعولی می‌سازد و در تصریف برای ساختن ماضی نقلی و بعید و مجهول به کار می‌رود، مانند ساخته است، ساخته بود، ساخته شد. این پسوند برای ساختن صفت هم به کار می‌رود، مانند سوخته و شکسته در خانه سوخته و لیوان شکسته که نقش صفت بیانی دارند. یعنی، به مرور، پسوند -ه به دو پسوند اشتقاقی و تصریفی انشقاق یافته است. این قبیل وندها هم‌آوا (متشابهه)^۶ (یعنی دارای شباهت آوایی، نوشتاری و تفاوت معنایی) نامیده شده است. (متیوز ۱۹۹۱: ۴۲)

با توجه به آنچه گفته شد، تمیز وند اشتقاقی از تصریفی گاه دشوار می‌نماید. از این رو، زبان‌شناسان ملاک‌هایی برای تمیز این دو نوع وند از یکدیگر پیشنهاد کرده‌اند (بائر ۱۹۸۳؛ متیوز ۱۹۹۱؛ جنسن ۱۹۹۱؛ گرینبرگ ۱۹۶۳، به نقل از کارستز مک‌کارتی ۱۹۹۲؛ گرینبرگ ۱۹۵۴، به نقل از کاتامبا ۱۹۹۳).

بدین قرار، واژه صرف برای مطالعه ساختمان واژه و فرایندهای فعال در این حوزه به کار می‌رود و فرایندهای صرفی شامل فرایندهای متنوعی از قبیل ترکیب^۷، اشتقاق^۸، ترکیب و اشتقاق، تکرار^۹، تبدیل^{۱۰} (یا اشتقاق با وند صفر^{۱۱})، پسین‌سازی^{۱۲}، سرواژه‌سازی^{۱۳}، اختصار^{۱۴}، آمیزش^{۱۵}، و تصریفی می‌شود. این ده فرایند به واژه‌سازی اختصاص دارند. صرفیون^{۱۶} تنها دو فرایند اول یعنی ترکیب و اشتقاق را در واژه‌سازی فعال قلمداد می‌کنند. دیگر فرایندها یا در زبانها چندان فعال نیستند و یا عملکرد آنها به اندازه آن دو فرایند قابل پیش‌بینی نیستند. واژه‌هایی که با این فرایندها تولید می‌شوند، در مرحله ورود به نحو، در معرض عملکرد فرایندهای تصریفی واقع می‌شوند. به این ترتیب، در حوزه صرف، می‌توان فرایندهای صرفی را به دو دسته سازنده واژه و سازنده صورت کلمه تقسیم کرد. این رویکرد را صرف دوشاخه^{۱۷} می‌نامند (آندرسن ۱۹۸۸، اسپنسر ۱۹۹۱، متیوز ۱۹۹۱، هسپل مت ۲۰۰۲، کریستال ۲۰۰۳). در این رویکرد، ابتدا واژه در واژگان تولید می‌شود و، پس از قرار گرفتن، در ساخت نحوی نوبت عمل به فرایندهای تصریفی

- | | | | |
|----------------|---------------------|--------------------|----------------------|
| 6) homonym | 7) compounding | 8) derivation | 9) reduplication |
| 10) conversion | 11) zero derivation | 12) back formation | 13) acronym |
| 14) clipping | 15) blending | 16) morphologists | 17) split morphology |

می‌رسد تا صورت مناسب را برای آن ساخت تولید کند. این نگرش را فرضیه واژه‌گرای ضعیف^{۱۸} هم می‌نامند. در مقابل، نگرش دیگری موسوم به فرضیه واژه‌گرای قوی^{۱۹} مطرح است که، در آن، همه فرایندهای صرفی، اعم از سازنده واژه و سازنده صورت کلمه یا تصریف، در حوزه واژگان قرار می‌گیرد. (اسپنسر ۱۹۹۱: ۷۳)

۳. صرف در زبان فارسی

چنان‌که پیش‌تر گفته شد، در کتابهای دستور زبان فارسی بخش ویژه‌ای به مطالعات صرفی (ساختمان کلمه) اختصاص نیافته است و تنها، به هنگام معرفی اجزای کلام، به اجمال به آنها اشاره شده است. مثلاً، در دستور معروف به دستور پنج‌استاد (قریب و همکاران ۱۳۶۳: ۳۲-۳۳) اسم به انواع مفرد و مرکب تقسیم شده است با این تعاریف: «اسم مفرد یا ساده آن است که یک کلمه و بی‌جزء باشد» و «اسم مرکب یا آمیخته آن است که از دو کلمه یا بیشتر ترکیب شده باشد». این دستور مجموعاً نه‌گونه کلمه مرکب قایل شده که از ترکیب دو واژه یا از ترکیب اسم و پساوند ساخته شده‌اند. از سوی دیگر، اسم به انواع جامد و مشتق تقسیم شده است با این تعاریف: «جامد کلمه‌ای را گویند که از کلمه دیگر بیرون نیامده باشد» و «مشتق کلمه‌ای را گویند که از کلمه دیگر بیرون آمده باشد» (ص ۳۴). با این تقسیم‌بندی دوگانه، اسم ساده یا بسیط یک بار مفرد و یک بار جامد شمرده شده است. اسم مرکب یا غیرساده از اجزای گوناگونی چون واژه مستقل یا وند تشکیل شده و اسم مشتق از افزودن وند به ریشه فعلی ساخته شده است. قریب و همکاران، در این بخش، از شیوه‌های واژه‌سازی سخن به میان نمی‌آورند، اما در توصیف فرایندهای تصریف و اشتقاق در مبحث فعل (۱۰۴-۱۲۹) تصریف را در زمره فرایندهای سازنده صورتهای فعلی در صرف زمانها و وجه‌های فعل (مانند کوشیدم، می‌نویسم) برمی‌شمرند و اشتقاق را فرایند سازنده واژه از ریشه‌های فعلی قلمداد و مثالهایی چون گیراگیر، گرفت‌وگیر، گل‌گیر، گیره و گیرا را فهرست می‌کنند. مثالهای داده‌شده حاکی از آن است که آنان تفاوتی میان این کلمات قایل نیستند؛ در حالی که واژه گل‌گیر مرکب ترکیبی (ساخته‌شده از دو کلمه) و واژه گیره مشتق (ساخته‌شده از یک واژه و یک وند) است.

آنها مشتقات فعلی را به ۱۴ صیغه تقسیم می‌کنند (ص ۱۰۷). در این چهارده صیغه نیز، میان واژه (ساخته‌شده از یک واژه و وند اشتقاقی) و صورت کلمه (ساخته‌شده از یک واژه و وند تصریفی) تفاوتی قایل نمی‌شوند. در این باب، می‌توان به واژه‌های دانش (اسم مصدر)، دانستن (مصدر)، گو (امر حاضر)، کوشید (ماضی)، کناد (دعا)، رونده (اسم فاعل)، گریان (صفت فاعلی)، کشته (اسم مفعول)، گفت (مصدر مرخم)، گفتار (حاصل مصدر)، گرفتار (صفت مفعولی)، دانا (صفت مشبیه)، کوبه (اسم)، خنده (حاصل مصدر)، و خوره (صفت) اشاره کرد.

دیگر دستورنویسان سنتی نیز به همین ترتیب عمل کرده‌اند و مفاهیم مربوط به صرف یا ساختمان کلمه را در اثنای توصیف اجزای کلام به دست داده‌اند و میان ترکیب و اشتقاق و تصریف تفاوتی قایل نشده‌اند.

صادقی (۱۳۷۰-۱۳۷۲)، در سلسله مقالاتی با عنوان «شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر»، ضمن توصیف انواع پسوندها، نمونه‌هایی را مطرح می‌کند که می‌توان آنها را مشتق مرکب نامید، چون از دو یا چند واژه و حداقل یک وند ساخته شده‌اند. وی (۱۳۷۰: ۳۳۹-۳۴۰) بیان می‌کند که بعضی از این ساختها در یک مرحله و بعضی در دو مرحله یا بیشتر ساخته شده‌اند و، در این باب، مثلاً به کلمات راه‌اندازی و خشک‌شویی اشاره می‌کند که در یک مرحله ساخته شده‌اند نه از پایه‌هایی مثل راه‌انداز یا خشک‌شو که پسوند -یی به آنها افزوده شده باشد. در مقابل، واژه‌هایی چون خوش‌بین یا فیلم‌بردار در زبان فارسی وجود داشته و، پس از افزودن پسوند -یی به این پایه‌ها واژه‌های خوش‌بینی و فیلم‌برداری ساخته شده‌اند.

کشانی (۱۳۷۱)، ضمن بررسی ساختهای اشتقاقی پسوندی، به گروهی از ماده‌های حال و گذشته افعال ساده زبان فارسی اشاره می‌کند که، به نظر او، نقش پسوند را در ساخت دارند و تعداد این پسوندواره‌ها، به شمارش او، از ۲۰۰ متجاوز است.

کلباسی (۱۳۷۱) ساخت اشتقاقی واژه را در زبان فارسی معاصر بررسی کرده و، ضمن توصیف اجزای سازنده واژه و صورت کلمه، سه فرایند ترکیب، اشتقاق، و تصریف را از هم بازشناخته و فهرست نسبتاً کاملی از وندهای اشتقاقی به دست داده است. وی وندهای اشتقاقی را نیز، با توجه به مقولۀ کلمۀ پایه، به دو نوع فعلی و غیرفعلی تقسیم کرده است.

وندهای فعلی به پایه فعلی می‌پیوندند و فعلهای پیشوندی جدید می‌سازند؛ مانند باز- + گشتن < بازگشتن، در- + رفتن < دررفتن. وندهای (پیشوند و پسوند) غیرفعلی به انواع پایه در زبان فارسی می‌پیوندند و واژه جدید می‌سازند؛ مانند: نا- + دان < نادان (صفت)، هم- + درد < هم‌درد (صفت)، شهر + -ی < شهری (صفت)، ماهی + -چه < ماهیچه (اسم)، بین- + ا- < بینا (صفت)، توان- + -ش < توانش (اسم).

وی کلمات مرکب را نیز به انواعی تقسیم کرده و ملاکهایی برای تمیز آنها از گروههای نحوی به دست داده است (۳۶-۳۷). کلباسی بخشی از دستور زبان را که به مطالعه ساختمان واژه اختصاص دارد صرف یا ساخت‌واژه می‌نامد و بر آن است که ساختمان واژه دو لایه اشتقاقی و تصریفی دارد. به نظر کلباسی، مطالعه خود کلمه فارغ از نقش نحوی آن در حوزه صرف اشتقاقی قرار دارد. اما آن بخش از کلمه که به نقش نحوی مربوط می‌شود در حوزه صرف تصریفی مطالعه می‌شود (۱۱-۱۲).

مقرببی (۱۳۷۲) ترکیب در زبان فارسی را مطالعه کرده، اما همچون دستورنویسان سنتی، بر آن است که ترکیب از کنارهم گذاشتن دو کلمه یا بیشتر و یا کلمه و پیشوند و کلمه و پسوند ساخته می‌شود (ص ۹). کلمه‌های ساخته‌شده از ستاک فعلی را نیز مشتق می‌نامد (ص ۴۸-۱۰۰).

۴. نتیجه

با توجه به آراء زبان‌شناسان ایرانی و خارجی، می‌توان مطالعات مربوط به ساختمان کلمه را به طور کلی صرف نامید و آن را به دو شاخه ساخت‌واژه و تصریف تقسیم کرد. ساختن واژه‌های جدید اعم از مشتق، مرکب، مکرر، مشتق مرکب، سرواژه، آمیخته، مرخم یا کوتاه‌سازی شده، مختصر، و تبدیل‌یافته در حوزه ساخت‌واژه یا واژه‌سازی مطرح می‌شود. در این حوزه، اجزای سازنده واژه و فرایندهای واژه‌سازی مطالعه می‌شود. واژه‌های زبان، که در فرهنگ لغت در مدخل مستقل می‌آیند، محصول عملکرد فرایندهای واژه‌سازی اند. این واژه‌ها، هنگام ورود به نحو یعنی ساخت جمله، دچار تغییراتی می‌شوند و وندهای تصریفی در صورت لزوم به آنها می‌پیوندند و برای ایفای نقش دستوری مورد نظر آماده‌شان می‌سازند.

منابع

- خیام‌پور، عبدالرسول (۱۳۷۲)، دستور زبان فارسی، کتابفروشی تهران، تهران؛
شریعت، محمدجواد (۱۳۶۴)، دستور زبان فارسی، انتشارات اساطیر، تهران؛
صادقی، علی‌اشرف (۱۳۷۰-۱۳۷۲)، «شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر»، نشر دانش،
سال ۱۱، شماره ۴ و ۵؛ سال ۱۲، شماره اول، ۳-۶؛ سال ۱۳، شماره ۲-۶، تهران؛
قریب، عبدالعظیم و دیگران (۱۳۷۲)، دستور زبان فارسی، سازمان انتشارات اشرفی، تهران؛
کشانی، خسرو (۱۳۷۱)، اشتقاق پسوندی در زبان فارسی امروز، مرکز نشر دانشگاهی، تهران؛
کلباسی، ایران (۱۳۷۱)، ساخت اشتقاقی واژه در زبان فارسی امروز، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی
(پژوهشگاه)، تهران؛
مشکور، محمدجواد (۱۳۴۹)، دستورنامه: در صرف و نحو زبان فارسی، انتشارات شرق، تهران؛
معین، محمد (۱۳۶۲)، فرهنگ فارسی، جلد ۶، امیرکبیر، تهران؛
مقرببی، مصطفی (۱۳۷۲)، ترکیب در زبان فارسی، توس، تهران؛
ناتل خانلری، پرویز (۱۳۶۳)، دستور زبان فارسی، توس، تهران.
- ANDERSON, S.R. (1988), "Morphological Theory", in NEUMEYER (ed.), *Linguistics: The Cambridge Survey*, 324-362, Cambridge University Press, Cambridge;
BAUER, L. (1983), *English Word Formation*, Cambridge University Press, Cambridge;
CARSTAIRS - MCCARTHY, Andrew (1992), *Current Morphology*, Routledge, London;
CHOMSKY, N. (1981), *Lectures on Government and Binding*, Foris, Dordrecht;
CRYSTAL, D. (2003), *A Dictionary of Linguistics and phonetics*, Blackwell, Oxford;
HASPELMATH, M. (2002), *Understanding Morphology*, Arnold, London;
JENSEN, John (1990), "Morphology, Word Structure", in *Generative Grammar*, John Benjamins Publishing Company, Amsterdam;
KATAMBA, F. (1993), *Morphology*, Macmillan Press Ltd., London;
MATHEWS, P. (1991), *Morphology*, 2nd ed., Cambridge University Press, Cambridge;
SPENCER, A. (1991), *Morphological Theory*, Basil Blackwell, Oxford.

□

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی